

قرائتهای هفتگانه

محمد علی کریمی*

چکیده

در این مقاله ابتدا به عوامل اختلاف قرائتها و سپس شرح حال قاریان هفت گانه و به چالش کشاندن قرائتهای آنان بر مبنای نظریات دانشمندان علم رجال و علوم قرآنی پرداخته شده است.

در خاتمه چنین نتیجه گیری می شود که

با در نظر گرفتن مقیاسهایی که توسط صاحب نظران و دانشمندان علوم قرآنی مطرح می شود، قرائتهای هفت گانه متواتر نبوده، حجیت ندارند و بنا به دلایلی مهم، مسلمانان باید قرآن واحد را با قرائت واحد و صحیح یعنی قرائت حفص از عاصم تلاوت نمایند.

* دانش پژوه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث - جامعه المصطفی (ص) العالمية - واحد مشهد مقدس

یکی از مباحث مهم در زمینه قرائات، پی بردن به منشأ و عوامل مختلف در قرائت قرآن کریم می‌باشد. عوامل اختلاف در قرائت قرآن به دوران صحابه و پس از وفات پیامبر (ص) باز می‌گردد که در اینجا به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱- ابتدایی بودن خط عربی: خط در جامعه عربی آن روز در مراحل ابتدایی خود بود. مردم عرب فنون خط و روش نوشتن صحیح را نمی‌دانستند. در آن زمان رسم الخط یک کلمه به شکلی نوشته می‌شد که به چند وجه قابل خواندن بود؛ مثلاً «واو» بدون هیچ علتی حذف می‌شد و این یکی از مهمترین عوامل ابهام و اختلاف در قرائت و بلکه تفسیر به شمار می‌آمد. در آیه «و صالحوا المؤمنین» (تحریم/۴)، «واو» از «صالحوا»، حذف می‌شد و به صورت «و صالح المؤمنین»، نوشته می‌شد، لذا معلوم نبود که این کلمه مفرد است یا جمع.

۲- خالی بودن از علایم و حرکات.

۳- بی نقطه بودن حروف که مشکلات فراوانی در قرائت ایجاد می‌نمود.

۴- نبودن الف در کلمات؛ چون خط عربی کوفی از خط سریانی نشئت گرفته است در خط سریانی نوشتن «الف» در وسط کلمه مرسوم نبوده است.^۱

۵- تجویز قرائت قرآن از سوی پیامبر اسلام (ص)؛ بدان صورت که هر گروهی می‌توانستند مطابق لهجه و عادت خود تلفظ قرائت کنند.^۲

۶- اعمال رأی و اجتهاد قاریان. این عامل از عوامل مهم بروز اختلافات قرائات می‌باشد؛ چون صحت قرائت قرآن منوط به سماع و نقل است و در برخی موارد از این قاعده ضروری فاصله گرفته می‌شد. پس از یکی شدن قرآنها و اعزام

قاریان به شهرهای مختلف چه بسا قاری یک شهر در مورد قرائت آیه‌ای در مصحف که خالی از هر گونه اعراب و اعجابی بود، دچار تردید می‌شد. در این گونه موارد آنچه در نظر او مناسب‌تر می‌نمود، انتخاب می‌کرد و از حدس و گمان عمل بهره می‌جست و حتی بر آن هم استدلال می‌کرد.^۳

راهبری برای پایان دادن باین اختلافات

ابوبکر احمد بن موسی بن عباس (۲۴۵-۳۲۴ق) قاری بزرگ بغداد نخستین بار قرائات سبعة را به رسمیت شناخت. ابن مجاهد در گزینش خود به قاریان کوفه توجهی خاص مبذول داشت و به جای یک تن، سه قاری را از کوفه برگزید.^۴ مهمترین استاد ابن مجاهد در قرائت ابوالزبراء عبدالرحمن بن عبدوس است که بارها قرآن را به قرائت نافع، ابوعمر، حمزه و کسائی نزد او ختم کرده بود. ابن مجاهد در مجامع قرائت بغداد مدارج ترقی را پیمود و بدانجا رسید که بر قاریان عصر خود ریاست یافت.^۵

بدون شک، ریاست و نفوذ ابن مجاهد از علل اساسی‌ایی بود که موجب شد تا قرائت سبع در میان اهل قرائت جایگاهی استوار یابد؛ به طوری که در همان نیمه اول سده چهارم هجری چندین کتاب در قرائت سبع تألیف شد.^۶

یکی از قرآن پژوهان درباره اسامی قرای سبعة چنین سروده است:

در مکه نخست ابن کثیر است امام

نافع زمذینه ابن عامر از شام

در بصره ابوعمر و علا دارد نام

عاصم چو کسا و حمزه از کوفه تمام^۷

حدیث سبعة احرف

به نظر مرحوم خوئی، مهمترین دلیل جا افتادن و مقبول افتادن اقدامات ابن مجاهد حدیث سبعة احرف است؛ چه علما و دانشمندان اهل سنت مدعی صحت و توان آن هستند که پیغمبر (ص) فرمود:

«ان الله يأمرک أن تقرء القرآن علی سبعة احرف»؛

خدا دستور می‌دهد که امت تو قرآن را با هفت حرف بخوانند. علمای اهل سنت بر این باورند که هفت حرف همان هفت قرائت است. صاحب البیان از این استدلال اهل سنت جواب مفصل می‌دهد که در صفحات بعد بیان خواهد شد.

شرح حال قاریان و اسناد قرائتهای هفت گانه

۱. عبدالله بن عامر دمشقی

عبدالله بن عامر قرآن را از مغیره بن ابی شهاب فرا گرفت. هیثم بن عمران می‌گوید: عبدالله بن عامر در دوران ولید بن عبدالملک رئیس اهل مسجد بود. هیثم عبدالله را از قبیله حمیر می‌دانست و به نسب وی خرده می‌گرفت.

ابن جوزی می‌گوید: در سند و طریق ابن عامر اقوال و نظریه‌های مختلفی وجود دارد که تعداد آنها به نه قول می‌رسد، ولی بعضی از رجال نویسان می‌گویند: معلوم نیست ابن عامر قرائت را از چه کسی فرا گرفته است. عبدالله به سال هشتم هجری متولد و به سال صد و هجده درگذشته است.

راویان ابن عامر

قرائت ابن عامر را دو نفر با چند واسطه نقل نموده اند:

۱- هشام که کنیه‌اش ابن عامر فرزند نصر بن مسیره است که قرائت را نزد ایوب بن تمیم فرا گرفته و بروی عرضه نموده است. رجال‌شناسان درباره هشام دو نظریه مختلف اظهار نموده اند:

الف) یحیی بن معین و نسائی و دارقطنی می‌گویند: وی مورد وثوق است و عیبی ندارد و مردی راستگو و جلیل‌القدر است.

ب) آجری از ابن داود نقل می‌کند که هشام چهارصد حدیث مسند نقل نموده که هیچ یک حقیقت ندارد و او حدیث فروش بود.

ج) صالح بن محمد نیز می‌گوید: هشام برای نقل نمودن حدیث پول می‌گرفت و تا پول نمی‌گرفت حدیث نقل نمی‌کرد.

۲- ابن زکوان دومین راوی ابن عامر است. نام وی عبدالله فرزند احمد بن بشیر می‌باشد. وی قرائت را از ایوب بنی تمیم فرا گرفته و به وی ارائه نموده است. آیت الله خوئی می‌گوید: ناقلان ابن زکوان نیز همانند ناقلان هشام ناشناخته‌اند.^۱

۲. ابن کثیر مکی

نام وی عبدالله فرزند کثیر بن زازان بن فیروزان بن هرمز و از قبیله دار است. وی از نظر نسبت اصالتاً ایرانی می‌باشد به نا به نوشته کتاب التیسیر ابن کثیر قرائت را در پیش عبدالله بن مسائل خوانده و به وی عرضه نموده است.

حافظ ابوالعلاء همدانی زازان را ضعیف و غیر ثقه دانسته است، ولی علی بن مدینی درباره این کثیر می‌گوید: او مورد اعتماد و وثوق است. ابن سعد نیز او را توثیق نموده است.

ابن کثیر سال ۴۵ در مکه متولد شد و به سال ۱۲۰ وفات نمود.^{۱۰}

راویان ابن کثیر

قرائت ابن کثیر را دو نفر به چند واسطه نقل نموده‌اند:

۱- احمد فرزند محمد بن عبدالله بن قاسم بن نافع بن ابی یزی که بشمار نام داشت. وی اصالتاً ایرانی و از اهل همدان است و به دست سائب مخزومی مسلمان گردید. درباره وی نیز دو نظر مختلف نقل شده است.

۲- ابو عمرو محمد بن عبدالرحمن خالد بن محمد قنبل. وی از خانواده مخزوم و آزاد شده آنان و اهل مکه می‌باشد.

آیت الله خویی می‌گوید: درباره کسانی که از قنبل نقل قرائت نموده‌اند، همان اختلاف است که درباره راویان و ناقلان دیگر است.^{۱۱}

۳. عاصم بن بهدلیه کوفی

ابوبکر فرزند ابی التجد اسدی و از آزاد شدگان خاندان اسد و اهل کوفه است. قرائت را به زر بن حبیش و ابوعبدالرحمن سلمی و ابوعمر و شیبانی عرضه نموده و از آنان فرا گرفته است.

حفص می‌گوید: عاصم نقل نمود که هر چه از قرائت به تو یاد داده‌ام، همان است که در نزد ابوعبدالرحمن یاد گرفتم که او نیز از علی بن ابی‌طالب (ع) فرا گرفته است.

ابن سعد می‌گوید: عاصم مورد اعتماد بود. عبدالله بن احمد از پدرش نقل می‌کند که عاصم ابتکار و روش خاصی در علم قرائت داشت و مرد مورد اعتماد، رئیس و پیشوای قاریان قرآن و از طرفداران عثمان بود.

به گفته دارقطنی حافظه عاصم مورد اعتماد نیست. حماد بن سلمه می‌گوید: عاصم در آخر عمرش قوه تمییز را از دست داده بود. عاصم به سال ۱۲۷ یا ۱۲۸ از دنیا رفت.^{۱۲}

راویان عاصم

قرائت عاصم بن بهدلیه را دو نفر بدون واسطه از وی نقل نموده‌اند:

۱- حفص بن سلیمان از قبیله اسد است که ربیب یعنی فرزند همسر عاصم بود. زهبی می‌گوید: حفص در نقل حدیث حافظه خوبی نداشت، ولی در قرائت قرآن مورد اطمینان بود.^{۱۳}

نظر رجال‌شناسان درباره حفص

ابن ابی حاتم از عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش احمد بن حنبل نقل می‌کند که حفص مورد اعتماد نیست و غیر قابل اطمینان است. نظر ابن مدینی، بخاری، مسلم، نسایی، صالح بن محمد، ابن حبان، عبدالرحمان بن مهدی و دارقطنی نیز چنین می‌باشد.^{۱۴}

۲- ابوبکر، شعبه بن عیاش بن سالم حناطه از قبیله اسد و کوفی است.
ابن جزری درباره وی می‌گوید: که قرائتش را سه بار بر عاصم عرضه نموده
است. وی پیشوای بزرگی در قرائت و احکام و از دانشمندان با عمل بود و گاهی
می‌گفت: من به تنهایی نصف اسلام! و از علمای اهل سنت بود.

عبدالله بن احمد بن حنبل درباره ابوبکر از پدرش نقل نموده است که او مورد
اعتماد بود، ولی زیاد اشتباه می‌کرد.

عثمان دارمی درباره‌اش می‌گوید: در نقل حدیث خیلی مورد اعتماد نیست.
ابن ابی‌حاتم و ابن سعد، یعقوب بن شبیه و ابو نعیم نیز بر این عقیده‌اند.^{۱۵}

۴. ابو عمرو بصری

او زبان بن علا بن عمار مازنی و از اهالی بصره است و بنا به عقیده بعضی از
رجال‌شناسان وی اصلاً ایرانی بوده است.

اصمعی از ابوعمر و نقل می‌کند که وی می‌گفت: در میان پیشینیان کسی را
سراغ ندارم که داناتر از من باشد! ابو عمرو به سال ۶۸ متولد گردید و به سال ۱۵۴
وفات نمود.^{۱۶}

دوری از ابن معین نقل نموده که ابوعمر و ثقه و مورد اعتماد است. ابوخیثمه،
نصر بن علی، ابومعاویه ازهری هم همین نظر را دارند.

راویان ابوعمر و

قرائت ابوعمر و را دو نفر به واسطه یحیی بن مبارک نقل نموده‌اند که با خود
ابن مبارک واسطه نقل به سه نفر می‌رسد، اما ابن جزری درباره یحیی بن مبارک

می‌گوید: او استاد در علم نحو و معلم قرائت قرآن و مردی مورد اعتماد و جلیل‌القدر
است. یحیی بن مبارک قرائت را به ابوعمر و عرضه داشت و از نظریه وی استفاده
کرد. و ابوعمر و نیز وی را برای یاد دادن قرائت قرآن جانشین خود کرد قرائت را دو
نفر از وی نقل نموده‌اند:

۱- حفص بن عمرو بن عبدالعزیز دوری از قبیله ازد و بغدادی است.

ابن جزری می‌گوید:

دوری مورد اعتماد و جلیل‌القدر است و تمام مطالب را ضبط و حفظ می‌نمود.
او اول کسی است که قواعد و مطالب مربوط به قرائت را جمع آوری کرد.

مرحوم خویی می‌گوید: کسانی که از دوری نقل قرائت نموده‌اند حالشان
مجهول و به مانند راویان سایر قرا که قبلاً گفته شد، ناشناخته می‌باشند.^{۱۷}

۲- ابوشعیب صالح بن زیاد بن عبدالله سوسی است.

ابن جزری درباره او می‌گوید: سوسی مطالب را حفظ می‌کرد و می‌نوشت و
مورد اعتماد و اطمینان می‌باشد و نظر ابوحاتم، ابن حبان نیز چنین است، ولی مسلم
بن قاسم اندلسی، بدون دلیل و مدرک وی را تضعیف نموده است.

آیه الله خویی می‌گوید: راویان قرائت سوسی نیز مانند سایر راویان مجهول و
ناشناخته می‌باشند.

۵. حمزه کوفی

ابن قاری، ابو عماره حمزه بن حبیب بن عماره بن اسماعیل از قبیله تمیم و
اهل کوفه می‌باشد.

وی قرائت را بر سلیمان بن اعمش و حرمان بن اعین عرضه داشت و قرائت از آنان فرا گرفته است. در الکفایه الکبری آمده است که قرائت را از محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی و طلحه بن مصرف بن مهر فراه گرفته است.

در التیسیر آمده است که وی قرائت را از مغیره بن مقسم و منصور و لیث بن ابی سلیم فراه گرفته است و صاحب کتاب التیسیر و المستتیر می گوید: او قرائت را از امام صادق (ع) فراه گرفته است.^{۱۸}

عبدالله عجلی می گوید: ابوحنیفه به حمزه چنین گفت: تو در دو مسئله بر ما پیروز گشتی و در آن دو جهت با تو مباحثه و مناظره نمی کنم: قرآن و فرائض.

سفیان ثوری و عبدالله بن موسی هم همین نظریه را دارند. حمزه در سال ۸۰ متولد و در سال ۱۵۶ وفات نموده است.^{۱۹}

ابن معین نسایی، عجلی و ابن سعد گفته اند: حمزه کوفی مردی صالح و مورد اعتماد است. بعضی از اهل حدیث در قرائت از وی انتقاد نموده و گروه دیگر اصلاً نمازی را که با قرائت او خوانده شود، باطل دانسته اند.^{۲۰}

راویان حمزه

راویان حمزه دو نفرند که قرائت را با واسطه از او نقل نموده اند:

۱- ابومحمد خلف از قبیله اسد فرزند هشام بن ثعلب بزاز و اهل بغداد است. ابن جزری می گوید: خلف یکی از قاریان ده گانه و یکی از راویان قرائت حمزه به وسیله سلیم می باشد. او در سن ده سالگی تمام قرآن را حفظ کرده بود و از سیزده سالگی شروع به تحصیل علم قرائت نمود.

خطیب بغدادی در تاریخ خود از محمد بن حاتم کندی نقل می کند که از یحیی بن معین درباره خلف سؤال نمودم. در جوابم گفت: او نمی دانست که اصلاً حدیث چیست.

احمد بن حنبل درباره خلف بن هشام نقل نموده است که وی مشروب می خورده، ولی نسایی می گوید: خلف بغدادی مورد اعتماد است.^{۲۱}

۲- خلاد بن خالد دومین راوی حمزه است. او معروف به ابو عیسی شیبانی و اهل کوفه می باشد.

ابن جزری درباره او می گوید: خلاد در علم قرائت پیشوا و مورد اطمینان می باشد. وی در میان یارانش از همه با حافظه تر و نسبت به همه آنان تقوی داشت.

وفاتش در سال ۲۲۰ واقع گردید.^{۲۲}

آیت الله خویی می گوید: بحث درباره راویان خلف همان است که گذشت و آنان افرادی مجهول و ناشناخته می باشند.^{۲۳}

۶. نافع مدنی

نام وی نافع بن عبدالرحمان بن نعیم است.

ابن جزری درباره او می گوید: نافع یکی از قاریان و دانشمندان هفت گانه می باشد. وی مردی است مورد اعتماد و صالح و اصالتاً اصفهانی است. قرائت را بر عده ای از تابعان اهل مدینه عرضه داشته و از آنان فراه گرفته است.

سعید بن منصور می گوید: مالک بن انس می گفت: قرائت اهل مدینه از سنت و روش پیامبر (ص) است. به وی گفتند: منظور شما از قرائت اهل مدینه همان قرائت نافع است؟ گفت: آری. وفات نافع در سال ۱۶۹ واقع گردیده است.^{۲۴}

نسایی می‌گوید: نافع ایرادی ندارد و ابن حبان نیز نافع را از افراد مورد اعتماد به شمار آورده است، ولی احمد و یحیی درباره او اختلاف دارند.
احمد می‌گوید: در حدیث دروغگو است و یحیی می‌گوید: مورد اعتماد است.

راویان نافع

قرائت نافع را دو نفر بدون واسطه نقل نموده‌اند: قالون و ورش.
۱- قالون نامش عیسی و کنیه‌اش ابو موسی فرزند میناء بن وردان است و آزاد شده قبیله زهره می‌باشد. عبدالله بن علی می‌گوید: علت اینکه به وی لقب قالون دادند این بود که او اصلاً رومی و جد اعلای وی عبدالله از اسیران روم بوده است.
قالون قرائت خویش را به نافع عرضه نموده و از وی فرا گرفته است. ابن ابی‌حاتم می‌گوید: قالون لال بود و قرآن را با اشاره لب می‌خواند و با اشارات لب اشتباهات و اغلاط مردم را به آنان می‌فهماند. وی در سال ۱۲۰ متولد و در سال ۲۲۰ وفات نموده است.
آیه الله خویی می‌گوید: راویان قالون نیز مانند راویان سایر قراء ناشناخته و مجهول می‌باشند.^{۲۵}
۲- ورش نامش عثمان بن سعید است.

ابن جزوی درباره او می‌گوید: در دوران ورش ریاست تعلیم قرائت در مصر بدو محول گردید. او در قرائت روشی خاص و ابتکاری مخصوص داشت که با نافع مخالف بود وی در قرائت مورد اعتماد و گفتارش در این قسمت حجت و ملاک بود.
ورش در سال ۱۱۰ در مصر متولد شد و در سال ۱۹۷ در همانجا وفات نمود.^{۲۶}

۷. کسائی کوفی

نام وی علی مشهور به کسائی فرزند حمزه بن عبدالله بن بهمن بن فیروز ایرانی از قبیله اسد و آزاد شده آنان بود.

ابن جزری درباره وی می‌گوید: کسائی همان پیشوای قرائت است که ریاست علم قرائت در کوفه بعد از حمزه زیات بدو محول شد. او قرائت را از حمزه اخذ نمود؛ بدین صورت که چهار بار قرائت خویش را بر وی عرضه کرد و در قرائت تنها به او اعتماد می‌نمود.

ولی ابوعبید در کتاب القرائات می‌گوید: کسائی در اخذ قرائت روش خاصی داشت که قسمتی از قرائتهای حمزه را اخذ نموده و قسمتی از آنها را ترک کرد.

کسائی در سال ۱۸۹ وفات نمود.^{۲۷}

مرزبانی از ابن اعرابی نقل نموده است که کسائی گرچه گناه و لغزش داشت و دائماً شراب می‌خورد و بعضی از گناهان دیگر را علناً مرتکب می‌شد، با این حال مردی راستگو، قاری قرآن، دارای ضبط و حافظه قوی و دانا به زبان و لهجه‌های مختلف عرب بود.^{۲۸}

راویان کسائی

قرائت کسائی را دو نفر بدون واسطه نقل نموده اند:

۱- ابوالحارث لیث بن خالد بغدادی. ابن جزری در حق وی می‌گوید: او مردی است مشهور و مورد اعتماد و استادی است حافظ و از بزرگ ترین شاگردان کسائی است و قرائت را از وی فرا گرفته است. وفات او در سال ۲۴۰ واقع گردید.
۲- حفص بن عمرو دوری که شرح حال او ضمن شرح حال عاصم بیان شد.^{۲۹}

قرآی تابعی

گروهی از تابعان که قرائت را از صحابه و یاران رسول خدا (ص) اخذ کرده‌اند

در ذیل می‌آید:

قرآی مدینه

سعید بن مسیب، عروه، سالم، عمر بن عبدالعزیز، سلیمان بن یسار، عطاء بن یسار، معاذ بن حارث، عبدالرحمن بن هرمز اعرج، ابن شهاب زهری، مسلم بن جندب و زید بن اسلم.

قرآی مکه

عبد بن عمیر، عطاء بن ابی رباح، طاوس، مجاهد و ابن ابی ملیکه.

قرآی کوفه

علقمه، اسود، مسروق، عبیده، عمرو بن شرحبیل، حارث بن قیس، ربیع بن خثیم، عمرو بن میمون، ابوعبدالرحمان، زرین حبش، عبید بن نفیله، سعید بن جبیر، نخعی و شعبی.

قرآی بصره

ابوعالیه، ابورجا، ابوالاسود دؤلی، نصر بن عاصم، یحیی بن یعمر. حسن بصری، ابن سیرین و قتاده.

قرآی شام

مفیره بن ابی شهاب مخزومی و خلیفه بن سعد.^{۳۰}

قرآی بعد از تابعان

قرآی مدینه

ابو جعفر یزید بن قعقاع (۱۲۸ق) شبیه بن نضاع یا نضاح (۱۳۰ ق) و نافع بن ابی نعیم (۱۷۶ یا ۱۶۹ ق).

قرآی مکه

عبدالله بن کنیر (۴۵-۱۱۰ ق) حمید بن قیس اعرج و محمد بن ابی محیض.

قرآی کوفه

یحیی بن وثاب (۱۰۳ ق) و عاصم بن ابی النجود (۱۲۷ یا ۱۲۸ ق)، سلیمان بن اعمش، حمزه بن حبیب زیات (۸۰-۱۵۶ ق) علی بن حمزه کسائی (۱۷۹ یا ۱۸۹ ق).

قرآی بصره

عبدالله بن ابی اسحاق حضرمی (۲۹-۱۱۷ ق)، عیسی بن عمر (۱۴۹ ق) عاصم جحدری و یعقوب حضرمی (۱۱۷-۲۰۵ ق).

قرآی شام

عبدالله بن عامر (۲۱-۱۵۴ ق) عطیه بن قیس کلای، اسماعیل بن عبدالله مهاجر، یحیی بن حارث زماری و سربح بن یزید حضرمی.^{۳۱}

سلسله سند قرائت قرآنی سابعه

۱. نافع بن عبدالرحمن بن ابی نعیم مدنی

قرائت را نزد ابومیمونه (مولى ام سلمه) همسر رسول خدا (ص) فرا گرفته است.

۲. ابن کثیر

عبدالله بن زبیر و انس بن مالک را درک کرده است و قرائت را بر ابی سائب

عبدالله بن سائب مخزومی عرضه کرده است و بدین سند: عبدالله بن سائب، ابی بن

کعب، عمر، رسول خدا (ص)

۳. عاصم

از ابی عبدالرحمان، عبدالله بن حبیب سلمی، زر بن حبیش، ابی عمر، شیبانی

و نیز روایت شده: از ابی عبدالرحمان، عثمان، علی (ع)، عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت.

۴. حمزه

از محمد بن سلیمان بن مهران اعمش، محمد، یحیی بن وهاب اسدی، ابی

شبل، علقمه بن قیس، عبدالله بن مسعود، پیامبر اسلام (ص) و به روایت دیگر، حمزه از امام صادق (ع)

۵. ابوالحسن کسایی

حمزه زیات، محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی، عیسی بن عمر همدانی،

اعمش، ابوبکر بن عیاش، سلیمان بن ارقم، امام جعفر صادق (ع)، عرزمی، ابن عتبّه، ابان بن تغلب.

۶. ابو عمرو بن علاء بصری

مجاهد عطاء بن ابی رباح، عکرمة (مولى ابن عباس)، سعید بن جبیر، ابو العالیه مهران، ابوجعفر یزید بن قعقاع، حسن بصری، حطان، ابو العالیه، عمر بن خطاب، ابی بن کعب.

۷. ابن عامر دمشقی

عثمان بن عفان، معاویه، فضاله بن عبیده، دائله بن السقع، ابودرداء.^{۳۲}

دلایل متواتر بودن قرائت‌های هفت گانه

۱- متواتر بودن قرائت‌ها اجماعی است. تمام دانشمندان علوم قرآنی در تمام قرون و اعصار به متواتر بودن قرائت‌ها عقیده داشته‌اند.

۲- اهمیت خاصی که اصحاب پیامبر (ص) و مسلمانان قرن اول و دوم نسبت به قرآن قائل بودند، مستلزم و موجب آن بود که همه قرائت‌ها متواتر باشند.

۳- متواتر نبودن قرائت‌های هفت گانه مستلزم متواتر نبودن خود قرآن است.

۴- اگر قرائت‌ها متواتر نباشند، قسمتی از قرآن مانند «ملک و مالک» و مانند آنها متواتر نخواهد بود (دلیل ابن حاجب و پیروان اش).^{۳۳}

۵- همه قرائت‌ها به طور تواتر به خود رسول الله (ص) می‌رسد که پیامبر اسلام (ص) با این قرائت‌های هفت گانه قرآن را می‌خوانده است که زرقانی در منالعل العرفان نیز این نظریه را مشهور دانسته است.^{۳۴}

۶- متواتر ندانستن قرائت‌ها هفت گانه کفر و مخالفت با اسلام است که مفتی اندلس ابوسعید خرج بن لب بر این عقیده بوده است.^{۳۵}

۷- حدیث سبعة احرف: این حدیث که از طریق اهل سنت نقل شده است.

علما و دانشمندان اهل سنت مدعی صحت و تواتر این حدیث هستند که پیغمبر(ص) فرموده است:

«ان الله يامرک ان تقرأ المتک القرآن علی سبعة احرف فایما حرف قرأوا علیه

فقل اصابوا»^{۳۶}؛

خدولند دستود می دهد که امت تو قرآن را با هفت حرف بخواند و آنان به هر

یکی از هفت حرف قرآن را بخوانند! درست است. علمای اهل سنت باین باورند که هفت حرف همان هفت قرائت است.

سند حدیث سبعة احرف

حدیث سبعة احرف از دلایل متقن علمای اهل سنت و جماعت به شمار می آید. حال بهتر است سند این حدیث ابتدا از دیدگاه عامه و بعد از دیدگاه امامیه بررسی گردد.

اول: سند روایات سبعة احرف از طریق اهل سنت

به گزارش ابن عباس رسول خدا (ص) فرموده است:

«اقرائنی جبرئیل علی حرف فراجعته فلم ازل استندیده فیزیدنی حتی انتهى الی

سبعة احرف»؛ جبرئیل قرآن را بر یک حرف (قرائت) بر من قرائت نمود. پس به او

مراجعه نمودم و پیوسته حروف بیشتری را طلب کردم و او نیز حروف بیشتری قرائت کرد تا آنکه به هفت حرف منتهی شد.

این حدیث را افراد ذیل هم روایت نموده‌اند:

۱- ابی بن کعب؛

۲- زر بن حبیش، از ابی بن کعب؛

۳- ابوهریره؛

۴- ابوقلابه؛

۵- ابن مسعود؛

۶- ابو جهیم انصاری؛

۷- عمرو بن دینار.^{۳۷}

دوم: سند روایات سبعة احرف از طریق امامیه

۱- شیخ طوسی گوید: قرآن به یک حرف و بر یک پیامبر (ص) نازل شده است جز آنکه فقهای ما قرائتها را تجویز نموده‌اند؛ لذا انسان مختار است به هر قرائتی که خواست قرائت نماید.^{۳۸}

۲- امین‌الاسلام طبرسی می‌گوید: در اخبار امامیه شایع است که قرآن به یک حرف نازل گشته است. آنچه عامه از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که قرآن به هفت حرف نازل شده، در تفسیر آن اختلاف شده است.^{۳۹}

۳- فیض کاشانی می‌گوید: عامه از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که قرآن بر هفت حرف نازل شده است که منظور امر، زجر، حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال می‌باشد. این معنا را روایتی از علی بن ابی طالب (ع) تأیید می‌کند که فرمود: خدولند

تبارک و تعالی قرآن را بر هفت قسم نازل فرمود. هر قسمی از آن شفا دهنده است. آن اقسام عبارت‌اند از: امر، زجر، ترغیب، ترهیب، جدل، مثل، قصص.

سپس مرحوم فیض کاشانی دو روایت را از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) در رد نزول قرآن بر هفت حرف از کافی ذکر می‌کند.^{۴۰}

۴- زراره از امام باقر(ع) نقل می‌کند: «قرآن یکی است و از جانب خدای یگانه نازل شده است، ولی اختلاف «در قرائات» از ناحیه راویان به وجود آمده است.»

۵- فضیل ابن یسار به امام صادق (ع) عرض می‌کند: مردم می‌گویند: قرآن بر هفت حرف نازل گشته است. حضرت می‌فرماید: «دشمنان خدا دروغ گفتند قرآن بر حرف واحد از سوی خدای واحد نازل شده است.»^{۴۱}

۶- آیت الله خویی پس از نقل یازده روایت که مهم‌ترین روایات در باب نزول قرآن

بر هفت حرف‌اند، می‌گوید: این احادیث با آنچه زراره از امام باقر(ع) و فضیل بن یسار از امام صادق(ع) نقل کرده‌اند مخالف‌اند و قابل قبول نیستند.^{۴۲}

۷- علامه محمد جواد بلاغی می‌گوید: تمسک به روایات نزول قرآن بر هفت حرف تمسکی واهی و بی اساس است، زیرا:

اولاً: سیوطی در الاتقان در مسئله دوم از نوع شانزدهم گفته است: این اختلاف چیزی جز موهون بودن این روایات و اضطراب لفظی و معنوی آنها را نمی‌رساند.

ثانیاً: در روایات متعددی از اهل سنت از «سبعة احرف» اقسام و اصناف قرآن اراده شده است.^{۳۳}

۸- بهترین تفسیر برای «سبعة احرف» بیانی است که اکثر علمای اهل سنت آن را پذیرفته و صاحب قاموس هم آن را تأیید کرده است و آن این است که قرآن بر هفت وجه از وجوه لغات و لهجه‌های عربی نازل شده است؛ چون قرآن از هفت لهجه زبان عرب بیرون نیست. این هفت لهجه عبارت‌اند از: لهجه قریش، هذیل، ثقیف، هوازن، کنانه، تمیم و یمن.^{۳۳}

دلایل عدم تواتر قرائت‌های هفت گانه

در اینکه قرآن به اتفاق همه مسلمانان متواتر است، شکی نیست، ولی در تواتر قرائت‌ها اقوال مختلفی وجود دارد که به نظر ما (آقای خویی) این قرائت‌ها متواتر نمی‌باشند با دلایل زیادی این نظریه را تأیید می‌کند که اینک قسمتی از آنها را در اینجا می‌آوریم:

۱- بررسی شرح حال راویان قرائات به طوری که قبلاً بیان نمودیم، موجب قطع و یقین می‌گردد که این قرائت‌ها برای ما به صورت خبر واحد نقل گردیده است نه بصورت تواتر. علاوه بر این، وثاقت و مورد اطمینان بودن بعضی از راویان این قرائت‌ها ثابت و مسلم نمی‌باشد. با این حال چگونه می‌توان گفت که این قرائت‌ها با تواتر به خود قاریان می‌رسد.

۲- دقت و تدبیر در اینکه این قاریان چگونه و از کجا این قرائت‌ها را فرا گرفته‌اند. ثابت می‌کند که این قرائت‌ها برای خود قاریان نیز به صورت خبر واحد نقل گردیده است نه به طور متواتر.

۳- اگر فرض کنیم که راویان هر قرائت تا به قاری آن در هر طبقه به حد تواتر رسیده و از افرادی بوده‌اند که هرگز به کذب و دروغ اجتماع نمی‌کنند، در این فرض نیز باز سند روایت که به خود قاری می‌رسد متواتر نیست، بلکه خبر واحد است؛ زیرا هر قرائت را در اصل یک قاری خوانده و ارائه کرده است نه بیشتر.

۴- هر یک از قاریان و پیروان آنان بر صحت قرائت خویش دلایلی آورده‌اند و با همین دلایل نسبت به قرائت‌های دیگر اعتراض می‌کنند. خود این عمل نشان می‌دهد که این قرائت‌ها بر اجتهاد و نظریه خود قاریان مستند است؛ زیرا اگر هر یک از آنها به صورت تواتر و قطعی از پیامبر(ص) نقل می‌شد، دیگر اثبات آن محتاج به دلیل و برهان نبود و انتخاب یک قرائت و اعراض از دیگر قرائت‌ها معنا و مفهومی نداشت.^{۲۵}

تصریح دانشمندان بر عدم تواتر قرائت‌ها

۱- ابن جزری می‌گوید: هر قرائتی که با قواعد لغت عرب و لو از یک جهت موافق باشد و با یکی از قرآن‌های عثمان ولو به طور احتمال مطابقت کند و سندش هم صحیح باشد، همان قرائت صحیح است و نمی‌توان آن را رد نمود، بلکه این قرائت یکی از وجوه هفتگانه‌ای است که قرآن بر آن اساس نازل شده است و برای مسلمانان

لازم و واجب است که آن قرائت را بپذیرند، خواه از قاریان هفتگانه نقل شود و یا از قاریان دیگر که مورد قبول می‌باشند.

این نظر را بزرگان و پیشوایان علم و تحقیق از قبیل:

ابو عمرو عثمان بن سعید دانی و ابو محمد بن ابی‌طالب مکی و ابوالعباس احمد بن عمار مهدوی و محقق تواتر ابوالقاسم عبدالرحمان بن اسماعیل معروف به ابی شامه برگزیده‌اند.

۲- سیوطی می‌گوید: بهترین سخن درباره قرائت‌ها همان است که استاد اساتید ابوالخیر بن جزری که پیشوای قاریان در دوران خویش بود و در اول کتاب النشر گفته است: هر قرائت صحیح دارای سه شرط است:

الف) مطابقت با قواعد عربی؛ ب) موافقت با یکی از نسخه‌های قرآن عثمان؛ ج) صحت سند^{۲۶}

سپس صاحب الاتقان می‌گوید: ابن جزری در این فصل جداً بحث متقن و محکمی آورده و مطالب سنجیده بر قلم رانده است.^{۲۷}

۳- صاحب البیان (مرحوم خوئی) بعد از بیان دلایل عدم تواتر قرائت‌ها می‌فرماید:

برای خواننده عزیز بی اساس بودن این ادعا (تواتر قرائت‌ها) کاملاً ظاهر می‌گردد علاوه بر آن، مفهوم اجماع در صورتی صحیح و محقق خواهد بود که پیروان نظریه‌های مقابل با نظریه‌ای که ادعای اجماع شده است، مخالف نباشند. در اینجا مسئله عکس است.

ثانیاً: اهمیت دادن مسلمانان به قرآن مجید متواتر بودن خود قرآن را ثابت می‌کند نه متواتر بودن چگونگی قرآن.^{۲۸}

ثالثاً: میان متواتر بودن خود قرآن و قرائت آن هیچ ملازمه‌ای نیست؛ زیرا وجود اختلاف در قرائت یک کلمه منافاتی با وجود اتفاق بر اصل آن کلمه ندارد.^{۲۹}

رابعاً: حدیث سبعة احرف که عده‌ای بر این باورند که آن، همان قرائت هفت گانه می‌باشد ادعایی کاملاً بی اساس است؛ چون که موقع بیان این حدیث هنوز قاریان هفت گانه به دنیا نیامده بودند و دیگر اینکه نخستین کسی که قرائت قرا سبعة را معتبر دانست و آن را در کتابی بنام «القرائات السبع» تدوین کرده است، ابوبکر ابن مجاهد بوده که در اوایل قرن چهارم می‌زیسته است؛ بنابراین، سبعة احرف تأویلات و معانی دیگری دارد.

۴- این قرائتها به طور متواتر نقل شده است، ولی انتساب آن به پیامبر(ص) قطعی نیست، بلکه بعضی از آنها یک نوع اجتهاد از طرف خود آقایان بوده و پاره‌ای دیگر به صورت خبر واحد از پیامبر(ص) نقل شده است نه به طور متواتر. این نظریه، عقیده معروف در میان علمای شیعه است و عده‌ای از محققان اهل سنت نیز آن را پذیرفته‌اند.^{۵۰}

۵- علامه بلاغی در آلاء الرحمن می‌گوید: قرائتهای هفت گانه جزء روایات آحادی است که از آحاد نقل شده است و موجب اطمینان و وثوق نمی‌شوند و هر یک از آقایان شخص واحدی‌اند که عدالت و وثاقتشان ثابت نگردیده است.^{۵۱}

مقیاس قبول قرائات

۱- مقیاس ابن مجاهد (م ۳۲۴ ق)

۱- کهن ترین مقیاس، مقیاس ابن مجاهد است که دیگران بعد از آن ضوابطی را بیان کرده‌اند:

الف) باید قاری از شخصیت‌هایی باشد که قرائت وی از سوی مردم سرزمین و منطقه‌ای که او در آن به سر می‌برد بالاتفاق مورد تأیید قرار گیرد.

ب) باید اجماع و اتفاق و تأیید مردم منطقه قاری درباره قرائت وی بر اساس کارایی علمی ریشه‌دار و عمیق او در قرائت و لغت مبتنی باشد.

۲- مقیاس ابن خالویه (م ۳۷۰ ق)

الف) مطابقت قرائت با رسم الخط مصحف عثمانی؛

ب) موافقت قرائت با قواعد و دستور زبان عربی؛

ج) دست به دست گشتن قرائت از طریق اسناد مورد اعتماد؛

۳- مقیاس مکی بن ابی طالب (م ۴۳۷ ق)

الف) وجه قرائت در قواعد عربی برخوردار از قوت و رجحان باشد؛

ب) قرائت باید با رسم الخط مصحف عثمانی مطابق باشد؛

ج) عموم مردم سرزمین قاری در قرائت او به توافق رسیده باشند و قرآن را

طبق قرائت او تلاوت کنند.

۴- مقیاس کواشی (م ۶۸۰ ق)

- الف) صحت سند؛
- ب) موافقت و هماهنگی با قواعد زبان عربی؛
- ج) مطابقت با رسم الخط مصحف؛

۵- مقیاس ابن جزری (م ۸۳۳ ق)

- الف) صحت سند؛
- ب) مطابقت مطلق با قواعد زبان عربی (هرچند باوجه ضعیفی در قواعد زبان عربی سازگار باشد)؛

ج) مطابقت با رسم الخط مصحف ولو آنکه فرضی و احتمالی باشد.^{۵۲}

۶- مقیاس صاحب مناهل العرفان:

- وکل ما فوق وجه النحو وکان للرسم احتمالاً بحوی
- وصح اسناداً هو القرآن فهذه الثلاثة الارکان
- و حیثما یختل رکن أثبت شدوده لو انه فی السبعة^{۵۳}

یعنی:

- الف) موافقت قرائت با قواعد نحوی؛
- ب) مطابقت قرائت با رسم الخط (مصحف عثمانی)؛
- ج) توارث نقل از طریق اسناد مورد اعتماد؛

۷- مقیاس صاحب التمهید (آیت الله معرفت)

- الف) موافقت با ثبت معروف میان مسلمانان در ماده، صورت و محل کلمه به همان گونه که میان مسلمانان گذشته و حال معهود بوده است؛
- ب) موافقت قرائت با قواعد افصح لغوی و ادب عربی؛
- ج) عدم معارضه قرائت با دلیلی قطعی؛ خواه دلیل عقلی باشد یا سنت متواتر و یا روایت صحیح الاسناد و مورد قبول امامان قرائت.^{۵۴}

نتیجه گیری

با توجه به بررسی قرائتهای هفت گانه و نظریات دانشمندان علوم قرآنی و مقیاس آنان در علم قرائت، چنین استنباط می شود که آنچه حقیقت دارد، این است که قرآن کریم به یک عبارت و یک قرائت نازل شده است و اختلاف قرائتها جز اختلاف سلیقه قاریان و اختلاف لحن و صوت قیابیل مختلف چیزی دیگری نیست و هیچ یک از قرائتهای هفت گانه به طور تواتر به ما نرسیده است، بلکه خبر واحداند و حجیت ندارند.

ولی در شرایط کنونی به دلایل زیادی باید تمام مسلمانان قرآن را به یک قرائت که معروف و رایج است، قرائت نمایند و آن هم فقط قرائت حفص از عاصم با رسم الخط عثمانی می باشد.

گر چه اظهار نظرهای منفی راجع به قراء سبعة وجود دارد، در بین قاریان سبعة تنها شخصی که در ثقه بودنش اتفاق نظر وجود دارد، عاصم بن ابی النجود

اسدی، قاری کوفه که قرائتش است به یک واسطه (ابو عبدالرحمان سلمی) به حضرت علی (ع) می‌رسد.

لذا در ابتدای قرن چهارم در جلسه قرائت ابن مجاهد قاری بغداد پانزده تن متخصص قرائت عاصم وجود داشت و ابن مجاهد تنها قرائت عاصم را به آنان تعلیم می‌داد.^{۵۵}

نفتویه ابراهیم بن محمد (م ۳۲۳ ق) پنجاه سال آموزش قرائت را به عهده داشت هر وقت که جلسه خود را آغاز می‌کرد، قرآن را به قرائت عاصم می‌خواند و پس از آن به قرائتهای دیگر می‌پرداخت.^{۵۶}

در خاتمه این جستار را با گفتار گهربار امام راحل خمینی کبیر (ره) به پایان می‌رسانیم؛ الاحوط عدم التخلف عما فی المصاحف الکریمه الموجوده بین ایدی المسلمین.

کتابنامه

- ۱- بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه وجدانی قم.
- ۲- جوان آراسته، حسین، درسنامه علوم قرآنی (۲)، چاپ هشتم، تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۳- حجتی، سید باقر، تاریخ قرآن کریم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۷۵.
- ۴- خویی، ابوالقاسم، البیان، ترجمه محمد صادق نجمی و هاشم‌زاده هرسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد خوی، ۱۳۷۵.

۶- ذهبی، معرفت القراء الکبار، مصر، مطبعه دار التألیف.

۷- سیوطی، جلا الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه مهدی حائری، چاپ پنجم.

۸- عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، هند، مجلس دائره المعارف النظامیه هند ۱۳۲۶.

۹- عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، بیروت، اعلمی بیروت.

۱۰- الفضلی، عبدالهادی، مقدمه بر تاریخ قرائت قرآن کریم، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران، اسوه.

۱۱- قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷.

۱۲- موسوی بجنوردی، کاظم، دایره المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایره المعارف، ۱۳۷۲.

۱۳- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن مؤسسه فرهنگی التمهید، ۳۹۶.

۱۴- معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، چاپ ششم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۹۶ م.

۱۵- یاقوت حمونی، معجم الاوباء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱.

۱۶- علوم القرآن عند المسفرین، دفتر فرهنگ و معارف قرآن کریم، قم، دفتر تبلیغات ۱۳۷۵.

۴- حجتی، دکتر سید محمد باقر، تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، زمستان ۱۳۶۰.

پی نوشت ها:

- ۱- التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۹-۱۲.
- ۲- حلیة القرآن، ص ۱.
- ۳- درسنامه علوم قرآنی، ج ۲، ص ۲۴۶.
- ۴- دایره المعارف بزرگ شیعه، ج ۴، ص ۵۸۴.
- ۵- درسنامه علوم قرآنی، ج ۲، ص ۲۷۷.
- ۶- دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۵۸۳.
- ۷- درسنامه علوم قرآنی، ج ۲، ص ۲۸۲.
- ۸- الجامع الاحکام القرآن (تفسیر قرطبی) ج ۱، ص ۷۷.
- ۹- البیان (ترجمه)، ص ۱۸۲.
- ۱۰- طبقات القرآن، ج ۱، صص ۲۲۳-۲۲۵.
- ۱۱- البیان (ترجمه)، ص ۱۸۴.
- ۱۲- تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۹.
- ۱۳- طبقات القراء، ج ۱، ص ۲۵۲.
- ۱۴- تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۴۰.
- ۱۵- البیان (ترجمه)، ص ۱۸۷.
- ۱۶- طبقات القراء، ج ۱، صص ۲۸۸-۲۹۲.
- ۱۷- البیان (ترجمه)، ص ۱۹۰.
- ۱۸- البیان (ترجمه)، ص ۱۹۱.
- ۱۹- طبقات القراء، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲۰- تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۷.

۲۱- همان، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲۲- طبقات القراء، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲۳- البیان، ص ۱۹۳.

۲۴- طبقات القراء، ج ۲، ص ۳۳۰.

۲۵- البیان، ص ۱۹۵.

۲۶- طبقات القراء، ج ۱، ص ۶۱۵.

۲۷- همان، ج ۱، ص ۵۲۵.

۲۸- معجم الادباء، ج ۵، ص ۱۸۵.

۲۹- رک: بیان، ص ۱۸۱-۱۹۷.

۳۰- تاریخ قرآن، ص ۳۱۰.

۳۱- همان، ص ۳۱۲.

۳۲- همان، صص ۳۱۲ تا ۳۲۷.

۳۳- همان، صص ۲۱۰ و ۲۱۱.

۳۴- همان، ص ۱۷۸.

۳۵- مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۲۳.

۳۶- الجامع الاحکام القرآن، ج ۱، ص ۷۷.

۳۷- رک: البیان فی تفسیر القرآن، صص ۱۷۱-۱۷۶، التمهید، ج ۲، صص ۹۳ و ۹۷، علوم

القرآن عند المفسرین، ج ۲، صص ۱۲۷ و ۲۰۷.

۳۸- علوم القرآن عند المفسرین، ج ۲، ص ۲۰۹.

- ۳۹- همان، ص ۲۱۰ به نقل از: درسینامه علوم قرآنی ۲.
- ۴۰- درسینامه علوم قرآنی، ۲، ص ۲۶۰.
- ۴۱- همان، ص ۲۶۱.
- ۴۲- البیان، ص ۱۷۷.
- ۴۳- درسینامه علوم قرآنی ۲، ص ۲۶۱.
- ۴۴- تاریخ قرآن کریم، صص ۲۵۷ و ۲۵۸.
- ۴۵- رک: البیان، صص ۲۰۴ و ۲۰۵.
- ۴۶- الاقنآن، ج ۱، ص ۱۲۹.
- ۴۷- همان.
- ۴۸- البیان (ترجمه)، ص ۲۱۰.
- ۴۹- رک: البیان، (ترجمه) ص ۲۳۳.
- ۵۰- البیان، ص ۱۷۸.
- ۵۱- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۳.
- ۵۲- رجوع کنید به تاریخ قرائات قرآن کریم، صص ۱۲۳ و ۱۲۴.
- ۵۳- مناہل العرفان، ج ۱، ص ۴۱۸.
- ۵۴- التمهید، ج ۲، صص ۱۲۲ و ۱۵۲ به نقل از درسینامه علوم قرآن ۲.
- ۵۵- معرفت القراء الکبار، ج ۱، ص ۲۱۷ به نقل از: علوم قرآنی، آیت الله معرفت، ص ۲۱۴.
- ۵۶- لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۰۹.